

زمنجیق شورا سنگ فتنه میبارد

امیر فیض- حقوقدان

بی تردید و در مقام یقین میتوان گفت که هیچ فعال سیاسی چه بصورت شخص و یا سازمانی در مدتی چنین کوتاه ضربه های خرد کننده ای به مبارزه علیه جمهوری اسلامی خاصه فلسفه مبارزه وارد نکرده که شورای به اصطلاح ملی! وارد کرده است و در تشبیه چنان است که مانند یک منجیق سنگ، آنها از نوع فتنه پی در پی، در این مدت کوتاه پرتاب کرده است.

این تحریر قاصد آن است که تازه ترین ضربه ای که شورا!! در تورتو به حیثیت و شرافت مبارزه و «کرامت انسانی» وارد ساخت نگاهی سطحی وزود گذرداشته باشد

فکر میکنم برای درستی و اصالت تشبیه شورای به اصطلاح ملی! به منجیق، و ضربه های آن، به سنگ فتنه، نگاهی کوتاه و فشرده به سنگهایی که در این مدت کم پرتاب کرده بجای باشد.



اولین سنگ فتنه، تجزیه ایران

اولین سنگ فتنه ای که منجیق شورا پرتاب کرد با هدف نابودی وحدت و تمامیت ارضی کشور در پوشش آزادیخواهی بود که آنرا در قطعنامه ای بصورت ماده ۱۱ گنجانید، که چون ایرانیان از فرو آمدن چنین سنگ مخرب و عجیب و بیسابقه ای نگران شدند شورا راه اغوا را انتخاب کرد و گفت که این قطعنامه قطعی نیست و در مجمع موسس مورد بحث و فحص و اصلاح قرار خواهد گرفت؛ و چون این قول همراه تضمین کافی نبود و قول دهندگان هم مرد قول شناخته نمیشدند، اغوای شورا دامن اعلیحضرت را هم گرفت یعنی ایشان هم قطعنامه را امضا کردند و هم ضامن قول شورا شدند و همین ضمانت ایشان بود که شعار زیر؛ «هرکس میخواد انتقاد کند یا عضو شورا بشود باید ابتدا منشور را امضا کند» یعنی اغوای توأم با اجبار و کره، ثبت در تاریخ مبارزات ایرانیان خارج از کشور شده است.

فکر نمیکنم بیان سرنوشت قول شورا و ضامن قول شورا یعنی اعلیحضرت لازم باشد زیرا همه کسانی که موضوع شورا را تعقیب میکنند، آگاهند که به وعده بحث و تصویب اساسنامه و قطعنامه شورا (مرامنامه) هیچ وفا نشد و در مجمع موسس فقط چند نفر خود انتصابی و اعلیحضرت هم به مقام سخنگویی، محصول مجمع موسس بود و در حقیقت شورا به مرحله موجودیت حقوقی و شخصیتی نرسید و هنوز هم نرسیده؛ زیرا منجیق نیازی به کار اصولی ندارد، و حیوانات هم نیازی به تحصیل شخصیت حقوقی ندارند.

سنگ دوم – منهدم ساختن تداوم سنت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران

این سنگ دوم منجیق شورا دقیقاً به هدف خورد و نماد هویت ملی و تاریخی سلطنت را از جایگاه قانونی ساقط و به گودال سخنگویی یک شورای واهی و قلابی پرتاب کرد.

در طول سی و چند سال گذشته بسیار حرف و حدیث هائی علیه سلطنت ایران و خاصه تداوم آن بوده ولی حرف بوده، نه عمل. سنگی که از منجیق شورا پرتاب شد عمل بود و هست، و تنها حرف نبود و اعلیحضرت را در قید خفت سخنگویی فروبرد.

آیا این عمل یک نوع مجازات و تحقیر نبود؟ البته که بود خلع درجه و مقام شنیده بودیم ولی نه اینکه کسی از جایگاه سلطنت به شیپور زنی یک عده حقه باز و اغواگر درآید که درآمدند.^۱

سنگ سوم - بیعت با جمهوری اسلامی

منجیق شورا دیوار مقاومت سی و چند ساله ایرانیان که پشت عدم مشروعیت جمهوری اسلامی سنگ گرفته بودند را هدف گرفت و بیابیت با جمهوری اسلامی و شناخت خامنه ای بعنوان رهبر جمهوری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی، عنوان غاصب بودن جمهوری اسلامی را که مبارزه ایرانیان بر آن استقرار حقوقی و فلسفی داشت فروریخت.

بیعتی با خفت و تحقیر، بادست بوسی و التماس به تقاضای آشتی و عذر خواهی از مخالفت های گذشته که معنایی جز این ندارد؛ «مست بودیم اگر... خوردیم ---... فراوان خوردند مستان...»

<تجلیل از تبهکار بمنزله تائید تبهکاری> یعنی تجلیل و خطاب رهبر به خامنه ای تائید تمام اعمال و جنایات جمهوری اسلامی است.

سنگ چهارم - توصیه رجوع به سفارتخانه ها

نظریه اینکه در تحریر قبلی قبح این توصیه غیرقانونی، غیراخلاقی و خلاف فرهنگ و آئین ایرانیان بحث بمورد شده است از تکرار موضوع گذر شود بجاست.^۲

سنگ پنجم - طلب کردن حق شهروندی و حق رای

همانطور که منجیق، شعور ندارد و بهر طرف که قرار گرفت سنگش پرتاب میشود و نه سنگ میفهمد برای چه پرتاب شده و نه منجیق میداند که چرا سنگ را پرتاب کرده، شورا هم در اجلاس تورنتو که گفته میشود نمایندگان پارلمان هم حضور داشته اند، در نقش منجیق از دولت کانادا دو درخواست نموده است:

اول - طلب کردن حق شهروندی

دوم - برسمیت شناختن حق رای ایرانیان داخل کشور

مدارج دیوانگی و بی شعوری منجیق

۱ - طلب کردن حق شهروندی از دولت کانادا و اصولاً یک دولت یعنی چه؟ حق شهروندی برای ساکنین کشور کانادا بموجب قانون تامین و شناخته شده است. آیا دولت کانادا به ایرانیان و یا خارجیان مقیم کشور حق شهروندی نمیدهد که شورا خودش را نخود آش کرده و میخواهد

^۱ - چون این خفت به ساحت نماد سه هزار ساله تاریخی ایران صدمه ناگواری میزند تمام کسان و یا کشور و خبرنگارانی که آموزش دارند تا در نابودی فرهنگ و سنت ایران بکوشند، با تائیدی خفت انگیز و مشمنز کننده، اعلیحضرت را بجای حقا خطاب «شاهزاده» هربار به عنوان «سخنگو» خطاب میکنند تا در جا اندازی تاریخی این دون پایگی اصرار مستمر را رعایت کرده باشند. ح-ک

^۲ - به این پیوند نگاه کنید: <http://1400years.org/amirfeyz/PajouheshidarGofteguyeRP-ShoraSefarat-AmirFeyz-13Jun2013.pdf>

به ایرانیان گفته باشد که اگر دولت کانادا به شما حق شهروندی داده است از صدقه سرشورای ملی است.

آیا نمایندگان دولت کانادا که در آن اجلاس حضور داشته اند نمیگویند این افرادی که چنین تقاضایی را دارند چقدر بی اطلاع از قانون هستند؟ و در نتیجه، این قضاوت درست را منعکس به جامعه ایرانی نخواهند کرد؟

طلب کردن حق شهروندی از دولت کانادا رساگر این است که دولت کانادا به اجرای قانون تابعیت و شهروندی کشور خود اعتنایی ندارد و طرح آن از سوی یک عده ای که از نمایندگان دولت کانادا هم دعوت به حضور شده دلیل این است که در بین آن عده حتی یک آدم فهمیده و وارد به حکومت قانون وجود ندارد و نمیدانند که بجای طلب کردن حق شهروندی باید به تشریفات که قانون مقرر کرده است عمل کرد.

۲- برسمیت شناختن حق رای ایرانیان داخل کشور از سوی دولت کانادا که باز دوم درخواست شورای به اصطلاح ملی! است، آنقدر سبک و جلف و بی معنی است که ممکن نیست از دهان کسی تا کنون بیرون آمده باشد.

آیا حق رای ساکنین کشورها بر عهده دول کشورهای دیگر است؟ بعقیده شورا بله!!

وقتی شورا نجات کشور را در گرو اراده کشورهای خارج میداند و حتی رای به انتخابات ریاست جمهوری را هم به سفارت خانه هامیدهه البته که حق رای اهالی ایران هم به زعم این نادانان بر عهده دول خارجی از جمله کانادا است.

چگونه ممکن است یک کشوری (کانادا) حق رای ساکنین کشور دیگری (ایران) را برسمیت بشناسد؟ از شورا باید پرسیده شود!!

رسمیت شناختن یعنی چه؟

رسمیت دادن با وضع قانون صورت میگیرد، آیا مجلس کانادا آنقدر احمق و نادان است که چنین تصمیمی را بگیرد یعنی حق رای مردم ایران را برسمیت بشناسد؟ رسمیت یافتن از طریق قانون هر کشوری برای مردم همان کشور بوجود میاید.

آیا در جمهوری اسلامی حق رای مردم به اعتبار قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون انتخابات برسمیت شناخته نشده است، که شورا درخواست آنرا از دولت کانادا دارد؟

اگر مردم ایران حق رای ندارند، چطور شورای با اصطلاح ملی! در بیعت نامه خود خامنه ای را با عنوان جناب رهبر جمهوری اسلامی شناخته است؟

اگر مردم حق رای ندارند چطور دو نفر از عملجات جمهوری اسلامی که ۲۰ سال در خدمت جمهوری اسلامی در خارج از کشور بوده اند از جمله همین متقاضیان حق رای برای مردم ایران هستند؟

اگر مردم حق رای ندارند چطور نازیلا خاتم سخنگوی آخوند کروی بوده که در جمهوری اسلامی مقام ریاست مجلس شورا را داشته است؟

اگر مردم ایران حق رای ندارند؛ چطور از مردم ایران خواسته شده که رای خود را به سفارت های خارجی بدهند؟

نمایندگان مجلس کانادا خیلی آدم های باحوصله و مبادی ادب بوده اند و الا باید به گاردها میگفتند که این دیوانگان را از اینجا بیرون کنید.^۳

سابقه این فضولی ها

سابقه نکبت بار این گونه فضولی ها سرتاسر مبارزه اپوزیسیون را پوشانده است، که نیاز به تحریر مفصل تحقیقی است ولی همین اشاره کافی است که اپوزیسیون که از آمریکا گواهی وطن پرستی تقاضا میکند- اپوزیسیون که از آمریکا تقاضا میکند که اپوزیسیون را مردمی آزاد و دمکرات بشناسد - اپوزیسیون که از آمریکا درخواست میکند که به سرمایه داران ایرانی مقیم خارج فشار بیاورد که به اپوزیسیون کمک مالی کنند - اپوزیسیون که از آمریکا میخواهد که تحریم های سخت علیه ایران وضع کند - اپوزیسیون از اسرائیل درخواست کمک مالی و تدارکاتی دارد، ... وووووو

البته در چنان موقعیتی از فلاکت و فرودستی قرار میگیرد که از دولت کانادا درخواست برسمیت شناختن حق رای برای ملت ایران بنماید.

چقدر چنین اپوزیسیون بدبخت و خرفت است که فرق بین حسن و قبح و شرافت ملی ایرانی را با تو سل به بیگانه نمیداند.

^۳ - دو تن از نمایندگان نفوذ داده شده در پارلمان انتاریو و استان کبک، دو ایرانی یکی با برخی نخ های کشیده شده به رژیم اسلامی (نماینده در مجلس انتاریو) دیگری به استناد گزارش پلیس امنیتی کانادا به روزنامه ای فرانسه زبان در کبک، وابسته به مجاهدین خلق در نقش جاسوس برای مجاهدین خلق است... و تو خود مفصل میخوان از این مجمل. ح-ک